

درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه‌ای

احمد محمدپور، مهدی رضایی

(تاریخ دریافت ۸۷/۳/۲۸، تاریخ پذیرش ۸۸/۳/۲۷)

چکیده: بررسی حاضر به بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی می‌پردازد. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی با تأکید بر بینش سازه‌گرایانه اجتماعی بر این باور است که کنشگران اجتماعی نقش اصلی در ساخت و بازسازی زندگی اجتماعی خود ایفا کرده و به گونه‌ای بازانديشانه و آگاهانه در برابر محیط و تغییرات آن عمل می‌کنند. این رویکرد، برخلاف رویکرد پوزیتیویستی، که بر اصالت محیط، نظم و قاعده‌مندی در واقعیات اجتماعی و ثبات ماهیت انسان تأکید دارد، به اصالت انسان، سیالیت و بر ساخته شدن مداوم واقعیات اجتماعی و نیز انعطاف‌پذیری ماهیت انسان معتقد است. در این مقاله با به کارگیری این رویکرد سعی شده است به درک و تفسیر پیامدهای نوسازی در قالب مطالعه موردی اورامانات کردستان از منظر ساکنان آن سامان پرداخته شود.

اورامان تخت منطقه‌ای است روستایی و کوهستانی که در جنوب غربی شهرستان مریوان واقع شده است. ساکنان این منطقه عمدتاً به فعالیت‌های دامداری، باغداری و کشاورزی محدود می‌پردازند. با این وجود در طی چند سال اخیر، تغییر و تحولاتی مانند پیدایش فعالیت‌های اقتصادی جدید، تکنولوژی و امکانات مدرن، آموزش و بهداشت نوین و دیگر عناصر نوین منطقه پدید آمده‌اند که بر ساختار اجتماعی این جامعه تأثیر گذاشته‌اند. لذا درک و تفسیر مردم از شرایط، فرایند و پیامدهای این تغییرات از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

روش‌شناسی پژوهش حاضر، کیفی است و از روش مردم‌نگاری برای انجام دادن عملیات تحقیق و انجام دادن کلیه مراحل کار میدانی استفاده شده است. جهت

تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است.

هدف عمده این مطالعه عبارت است از بررسی درک، تفسیر و ارزیابی پیامدهای نوسازی آن‌طور که توسط مردم تحت مطالعه تجربه می‌شوند، در این مطالعه پیامدهای نوسازی در ابعاد اقتصادی، قشریندی اجتماعی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، اعتقادات، تکنولوژی، ارتباطات و حمل و نقل، زبان، خویشاوندی و تعاملات اجتماعی مورد بررسی قرار گرفتند. بعد از انجام دادن عملیات کدگذاری باز، محوری و گزینشی، برای هر یک از ابعاد فوق یک مقوله هسته و مدل زمینه‌ای-پارادایمی ارائه شده. مقولات هسته عبارت بودند از: ارتقای معیشتی، رهایی، توانمندساز/ فشارآور، افزایش امید به زندگی، بقای اصول، رفاه آفرین/ چالش برانگیز، تسهیل بخشی، چالش زبانی، میل به بازگشت و تضعیف شبکه‌ها. مقوله هسته نهایی در این مطالعه درک نوسازی به مثابه ساختار بخش و ساختار شکن است. براساس این مقوله، مردم اورامان پیامدهای نوسازی را به مثابه ساختاربخش و ساختار شکن دریافته‌اند که در آن نوسازی از یک طرف ساختارهای جدیدی به جامعه آنان بخشیده است اما همزمان بسیاری از ساختارهای سنتی آنان را نیز دچار افول کرده است. مقوله هسته مذکور در قالب یک مدل زمینه‌ای-پارادایمی شامل شرایط، تعاملات (استراتژی‌ها) و پیامدها ارائه شده است.

مفاهیم کلیدی: مردم‌نگاری، نظریه زمینه‌ای، تفسیرگرایی، پیامدهای نوسازی، بازسازی معنایی، اورامان کردستان.

مقدمه و مسئله پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی و بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی در منطقه اورامان تحت واقع در استان کردستان ایران می‌پردازد. علی‌رغم این واقعیت که در چند دهه‌ی اخیر نواحی کردنشین ایران تغییر و تحولات چشمگیر و مثبتی را تجربه کرده است که بر ساختار کلی این جامعه در ابعاد متفاوت تأثیرات ژرف و گسترده‌ای داشته‌اند، اما گستردگی، میزان، و جهت این تحولات در همه نواحی و مناطق آن یکسان و مشابه نبوده است. در بسیاری از نقاط کردستان هنوز تحولات قابل توجهی رخ نداده است، در حالی که برخی نواحی دیگر تغییرات بیشتری را از سر گذرانده‌اند. با وجود این، در این زمینه مطالعات و بررسی‌های چندانی صورت نگرفته است.

فرایند نوسازی را می‌توان از رویکردهای متعددی تعریف کرد. در این خصوص، می‌توان با نگاهی پارادایمی، دو تعریف متفاوت اثبات‌گرا و تفسیرگرا ارائه کرد. یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین تعاریف اثبات‌گرایانه از نوسازی تعریف کلاسیک ویلبرت مور است.

از این رویکرد، فرایند نوسازی عبارت است از «دگرگونی کامل یک جامعه سنتی یا ماقبل مدرن به جامعه‌ای مدرن، تکنولوژیک و دارای سازمان اجتماعی مرتبط که برخوردار از ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی نظیر جوامع غربی است (Hulme and Turner, 1990: 34-35). اما در مقابل رویکرد تفسیری، که به‌عنوان رویکرد بنیادی این پژوهش انتخاب شده است، نوسازی را به معنای فرایندی تعریف می‌کند که طی آن انسان‌ها به صورت خلاق، یازاندیشانه و معنادار، زندگی اجتماعی خود را می‌سازند، تغییر می‌دهند، و یا بازسازی می‌کنند. در این رویکرد، نوسازی نه صرفاً به‌عنوان پدیده‌ای خارجی، مسلط، و جبری، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای ساخته شده، قابل دستکاری، و یازاندیشانه تعریف می‌شود. (Beck et al, 1994; Crotty, 1998; Sardan, 2005; Neuman, 2006; Blaikie, 2007)

تحقیق حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه به مطالعه موردی منطقه اورمان تخت از توابع شهرستان سروآباد واقع در استان کردستان ایران می‌پردازد. گزینش این منطقه از چند جهت حائز اهمیت است: نخست این‌که، منطقه اورمان محل زندگی کردهای اورامی است که جزو گویش‌های چرگانه کردی (سورانی، کرمانجی، اورامی و کرمانشاهی) است. کردهای اورامی دارای ویژگی‌های زبانی، و فرهنگی متفاوت با سایر کردهای ساکن در ایران هستند و تفاوت‌های زبانی و فرهنگی مذکور بسیار چشمگیر و جالب توجه هستند؛ دوم آن‌که، منطقه اورامانات به لحاظ جغرافیایی و اکولوژیکی از دیگر نقاط کردستان متمایز است. کوهستانی بودن و شرایط دشوار جغرافیایی بر شیوه زندگی و معیشت ساکنان آن تأثیر شگفت‌انگیزی گذاشته است. لذا شناخت این ویژگی‌ها، مشخصه‌ها، و تأثیرات آن بر زندگی مردم آن منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. در چنین شرایطی منطقه اورامان در نتیجه ورود نوسازی دچار تغییر و تحولات گوناگونی شده که بر شیوه زندگی و فرهنگ آنان مؤثر بوده است، اما میزان و گستردگی ورود عناصر نوسازی و توسعه به این جامعه چندان شناخته نشده و زیاد مورد عنایت محققان قرار نگرفته است. با عنایت به دلایل فوق، این پژوهش درصدد است با به‌کارگیری رویکرد تفسیرگرایی و روش‌شناسی کیفی به بررسی پیامدهای نوسازی از دیدگاه ساکنان آن منطقه بپردازد.

اهمیت و اهداف پژوهش

اهداف این بررسی را می‌توان در دو دسته اهداف علمی و عملی دسته‌بندی کرد. به تبعیت از بنیان‌های پارادایمی تفسیرگرایی اجتماعی، که رویکرد مورد استفاده در این تحقیق است، این

پژوهش درصدد است با اتخاذ رویکرد امیک^۱ و مبتنی بر معرفت بومی به بازسازی تفسیری و شناخت درک مردم تحت مطالعه از پدیده نوسازی و پیامدهای آن بپردازد. رویکرد اثبات‌گرایی که رویکرد مسلط در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی کشور بوده است، بر این باور است که ورود نوسازی به یک جامعه سنتی دارای بازخوردها و تأثیراتی معین است که می‌تواند در جوامع دیگری که دارای چنین تجربه‌ای هستند یافت شود. با اتخاذ رویکردی محیط-محور، در این پارادایم، نوسازی به مثابه محرکی درک می‌شود که انسان‌ها نسبت به آن پاسخ یکسان داده و در جریان پذیرش آن، اگر نه همه، بسیاری از سنت‌های اجتماعی و فرهنگی از بین رفته و ساختار جدیدی جایگزین می‌شود (Erlandson, 1993; Gubrium and Holstein, 1997; Denzin and Lincoln, 2005) در مقابل، این مطالعه درصدد نشان دادن این امر است که انسان‌ها به‌طور بازاندیشانه در مقابل پدیده‌های محیطی واکنش نشان داده و آن را درک، تفسیر، و ارزیابی می‌کنند. آن‌ها واقعیات خود را می‌سازند و در برابر تغییرات گوناگون به شیوه‌های متفاوت مقاومت یا واکنش نشان می‌دهند. از این نظر، هدف این بررسی نشان دادن تغییرات ایجاد شده در جامعه اورامان، منابع و مجاری تغییرات مذکور و از همه مهم‌تر درک و تفسیری است که مردم اورامان از پیامدهای آن دارند.

هدف عمده دیگر این مطالعه هدف عملی یا کاربردی آن است. مطالعات انجام شده در زمینه مسائل مربوط به جامعه کردستان به دلایل مختلف عمدتاً سیاسی و قومی بوده‌اند. لذا، این مطالعه با تأکید و توجه به ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این جامعه در قالب مطالعه‌ای موردی درصدد است با رویکردی نوین به مسائل جامعه کردستان بپردازد. در این راستا برخی موارد جزئی‌تر عبارتند از:

الف: کمک به توسعه و گسترش مطالعات فرهنگی و اجتماعی در جامعه کردستان ایران؛

ب: ارائه شناخت و درک درست و علمی از وضعیت عمومی توسعه و تغییرات اجتماعی در منطقه؛

ج: ارائه گزارشی فرهنگی از وضعیت عمومی کردهای اورامی که در منطقه اورامانات زندگی می‌کنند؛

د: بررسی فرایند و پیامدهای توسعه و تغییرات اجتماعی در کردستان ایران و دیدگاه‌های بومی مردم در زمینه این تغییرات.

از آن‌جا که پدیده نوسازی دارای ابعاد و جنبه‌های متفاوت و گسترده‌ای است، لذا مطالعه

1. Emic

حاضر در نظر دارد به جنبه‌های متفاوت آن بپردازد. در بررسی هر یک از جنبه‌های مورد بحث که در زیر ارائه شده‌اند، محقق درصدد است با رویکرد امیک یا جهت‌گیری از درون، به بررسی درک مردم تحت مطالعه از این تغییرات، شرایط، تعاملات، و پیامدهای آن‌ها توجه کند. جنبه‌ها و ابعاد متفاوت نوسازی توسط اکثر نظریه‌پردازان و محققان در چند مقوله عمده دسته‌بندی شده‌اند که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده است (Kottak, 2006; Bailey and Peoples, 2002; Vago, 2003; Sztompka, 1993; Ember and Ember, 2006) این ابعاد عبارتند از نوسازی در حوزه‌های: ۱. نظام اقتصادی، ۲. ابزار و فنون و تکنولوژی، ۳. قشریندی اجتماعی، ۴. خویشاوندی و خانواده، ۵. بهداشت، ۶. حمل و نقل و ارتباطات، ۷. تعاملات اجتماعی، ۸. آموزش و سواد، ۹. ارزش‌ها - اعتقادات، ۱۰. زبان

چارچوب مفهومی تحقیق

در حالی که چهارچوب نظری باگزینش یک نظریه یا تلفیقی از چند نظریه و ارائه فرضیات مبتنی بر آن جهت آزمون و بررسی آن‌ها از مهم‌ترین ابعاد روش‌شناسی کمی در جامعه‌شناسی اثبات‌گرا است، چهارچوب مفهومی، خاص مطالعات تفسیری و کیفی است که مفاهیم اساسی مورد مطالعه را به گونه‌ای مرتبط مطرح و تشریح می‌کند. چهارچوب مفهومی عبارت است از تبیین، و ایجاد ارتباط منطقی و اتصال مفاهیم اساسی بین ایده‌ها و عناصر نظری عمده‌ای که بنیان تحقیق مورد نظر را پی‌بندی می‌کنند. به‌علاوه، ادبیات نظری، مطالعات پیشین، و تجربیات شخصی محقق نیز در طرح چهارچوب مفهومی دارای اهمیت به‌سزایی هستند. چهارچوب مفهومی طرح تحقیق کیفی باید با چهار بعد تحقیق شامل اهداف، سؤالات، روش‌شناسی، و اعتبار آن ارتباط منطقی و درست داشته باشد (Strauss and Corbin, 1998; Maxwell, 2004; Schutt, 2004; Silverman, 2005; Corbin & Strauss, 2008)

در تحقیق حاضر از رویکرد تفسیرگرایی برای تدوین چهارچوب مفهومی استفاده شده است. عنوان رویکرد تفسیری در برگیرنده شماری از نظریات جامعه‌شناختی خاص است که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: پدیدارشناسی، روش‌شناسی قومی، تأویل‌گرایی، کنش متقابل نمادین و سازه‌گرایی که هر کدام بر توضیح جنبه‌هایی از تعاملات اجتماعی و مکاتسم‌های تولید و بازتولید آن می‌پردازند. این رویکردها بر سطوح خرد زندگی اجتماعی تأکید دارند و جوامع را محصول پیامدهای تعاملات اجتماعی خرد می‌بینند (Creswell, 1998; Turner, 2003; Collins, 2004; Atkinson et al, 2007). با بررسی این تعاملات و نحوه شکل‌گیری

آن‌ها می‌توان به درک و فهم چگونگی ایجاد نظم اجتماعی و ساختارهای بزرگ‌تر دست یافت. (Marsh, 2000; Haralambos and Holborn, 2004) این رویکرد مانند سایر پارادایم‌های علوم اجتماعی شامل اثبات‌گرایی، انتقادی، فمینیستی و پست‌مدرن دارای اصول پارادایمی خاص خود است. این اصول دربرگیرنده سه مجموعه سؤالات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی هستند. (Blaikie, 2007; Neuman, 2006). هر یک از این سؤالات به ترتیب به بحث ماهیت انسان و واقعیت اجتماعی، ماهیت علم و دانش، و نیز ماهیت روش و داده‌ها می‌پردازد. (Crotty, 1998; Bryman, 1988; Seale, 1998, Creswell, 2001, Neuman, 2006, 2007).

هستی‌شناسی پارادایم تفسیری - بر ساختی مبتنی بر نسبی‌گرایی است، بدین معنا که واقعیات در اشکال گوناگون سازه‌های روانی غیرقابل لمس مبتنی بر امور اجتماعی و تجربی ماهیتاً محلی، خاص و وابسته به شکل و محتوای افراد یا گروه‌های که آن را می‌آفرینند قابل درک و بررسی هستند. سازه‌ها کمابیش به هیچ معنای مطلق «حقیقی» نیستند، بلکه صرفاً کمابیش آگاهی بخش و خلاقانه هستند. سازه‌های مذکور قابل تغییر هستند، این وضع را باید از دو رویکرد مینیمالیسم و ایدئالیسم متمایز کرد (Hesse-Biber and Leavy, 2004; Depoy and Gitlin, 2005). بدین معنا که این رویکرد در نظر دارد خود را از تقلیل‌گرایی اثبات‌گرایانه و نیز ذهنی‌گرایی انتزاعی دور نماید. این پارادایم با اهمیت قائل شدن برای نسبییت به‌طور تلویحی به سازه‌های جنسیتی مورد نظر پارادایم فمینیستی نیز توجه می‌نماید. با وجود این از اتخاذ جهت‌گیری سیاسی و ارزشی موجود در رهیافت فمینیستی دوری می‌کند (Giddens, 1984; Carspecken, 1996, Crotty, 1998).

موضوع‌گیری معرفت‌شناختی پارادایم تفسیری - بر ساختی موضع مذاکره‌ای - ذهنی است، بدین معنا که فرض شود محقق و موضوع مورد بررسی به گونه‌ای با همدیگر تعامل دارند که یافته‌ها «به‌طور بیانی و شفاهی» در مسیر تحقیق «خلق» و تولید می‌شوند. در این رهیافت فاعل و مفعول شناخت یکی بوده و دانش در یک فرایند تعاملی، رابطه‌ای و دیالکتیکی تولید و بازتولید می‌شود. دانش تولید شده در فرایند تعامل مورد ارزیابی و بازاندیشی قرار گرفته و به‌عنوان محصول تعاملی مشترک به توضیح، تشریح و تفهم جهان اجتماعی سوژه‌ها کمک می‌کند. تمایز متعارف بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در این پارادایم همانند پارادایم‌های انتقادی و فمینیستی وجود ندارد (Hesse-Biber and Leavy, 2004; Turner and Roth, 2003; Denzin and Lincoln 2005).

پارادایم تفسیری بر ساختی از نظر روش‌شناسی مبتنی بر منطق تأویلی و دیالکتیکی است.

جدول ۱. پارادایم‌های عمده روش‌شناسی در جامعه‌شناسی

موضوع پارادایمی	عناصر پارادایمی	اثبات‌گرایی	تفسیرگرایی
موضوع هستی‌شناختی	ماهیت واقعیت اجتماعی	الگوهای ثابت از پیش موجود یا نظمی که می‌تواند کشف شود	تعاریف سیال از یک واقعیت ساخته شده از طریق تعامل انسانی
	ماهیت انسان	افراد منفعت‌طلب و عقلانی که توسط نیروهای خارجی شکل می‌یابند	موجودات اجتماعی که معنا را خلق کرده و پیوسته به جهان‌شان معنا می‌بخشند
	عاملیت انسان	فشارهای خارجی قدرتمند به کنش‌های مردم شکل می‌بخشند، اراده آزاد عمدتاً توهم است	مردم دارای اراده قدرتمند هستند، آن‌ها معانی را خلق کرده و آزادی انتخاب دارند
موضوع معرفت‌شناختی	نظریه شبیه است به...	یک نظام منطقی قیاسی از تعاریف، گزاره‌ها و قوانین به هم مرتبط	یک توصیف از این‌که چگونه نظام معنایی یک گروه تولید و حفظ می‌شود
	تناسب دانش	یک جهت‌گیری ابزاری مورد استفاده است، دانش مردم را قادر می‌سازد بر حوادث سلطه و کنترل داشته باشند	یک جهت‌گیری عملی مورد استفاده است؛ دانش به ما کمک می‌کند که به‌طور تجربی جهان‌های زندگی و تجربیات دیگران را پذیرفته و در آن‌ها سهیم شویم
	نقش شعور عامیانه	شکل به‌وضوح متمایز و کم‌اعتبارتر از علم	نظریات روزمره قدرتمند مورد استفاده از سوی مردم عادی
	جایگاه ارزش‌ها	علم فارغ از ارزش است، و ارزش‌ها جایی در آن ندارند مگر در انتخاب مسئله پژوهش	ارزش‌ها بخش لاینفک زندگی اجتماعی هستند، ارزش‌های هیچ گروهی اشتباه نیستند، تنها متفاوت‌اند
	دلایل پژوهش	کشف قوانین طبیعی برای پیش‌بینی و کنترل حوادث	درک و تشریح کنش اجتماعی معنادار
موضوع روش‌شناختی	شواهد خوب...	مبتنی بر مشاهدات دقیقی هستند که دیگران می‌توانند آن‌ها را تکرار کنند	در بستر تعاملات اجتماعی سیال جا یافته‌اند
	تبیینی درست که...	به لحاظ منطقی با قوانین مرتبط بوده و مبتنی بر واقعیات باشد	مستدل باشد و یا از نظر کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، درست به نظر رسد
	نوع روش مورد استفاده (به طور عمده)	روش‌های کمی/پیمایشی/آزمایشی	روش‌های کیفی/مردم‌نگاری/نظریه زمینه‌ای/روایتی/گفتمانی/میدانی/پدیدارشناسی/تحلیل محتوای کیفی و...

Source: Neuman, 2006: 205

ماهیت قابل تغییر و شخصی (فرا روانی) سازه‌ها یا برساخته‌های اجتماعی بیانگر آن است که سازه‌های افراد می‌توانند تنها از طریق «تعامل درون و میان محقق و امر مورد تحقیق» استخراج و تهذیب شوند. این سازه‌های گوناگون با استفاده از فنون تأویلی متعارف تفسیر شده و از طریق تناوب دیالکتیکی مقایسه و بررسی می‌شوند. هدف نهایی تهذیب و گزینش یک سازه موافق و توافقی است که نسبت به سازه‌های قبلی آگاهی‌بخش‌تر و خلاقانه‌تر باشد. منطق تأویلی دیالکتیکی مذکور بنیان روش‌شناختی اساسی کلیه روش‌های کیفی را پی‌بندی می‌کند (Patton, 2002; Ritchie and Lewis, 2005; Outwhite, 2006).

براساس منطق تأویلی دیالکتیکی فرایند بررسی پدیده‌های انسانی منوط به غوطه‌وری در پدیده، تعلیق پدیدارشناختی، چرخه اتیک-امیک، اتخاذ نگرش طبیعی و تفهم پدیده‌ها با اتکا به کیفیت‌های درونی و ذاتی آن‌هاست. در این نوع منطق روش‌شناسی تمایز سنتی اثباتی بین تبیین و تفهم وجود ندارد و هدف بررسی توصیف ضمیم و تشریح عمیق درون‌مایه یا پدیدار پدیده است. محقق با ابزارهای روشی خود به تفسیر تفاسیر از پیش موجود عاملان اجتماعی پرداخته و دست به تأویل مضاعف می‌زند. از این نظر هر نوع بررسی اجتماعی نوعی خوانش تفسیری است و هر تفسیر مجددی از این خوانش به‌نوبه خود خوانش دیگری است، لذا طرح‌های تفسیری-برساختی دارای خوانش‌های متعدد و حتی نامحدود هستند. آن دسته از خوانش‌ها و تفاسیری که جهان طبیعی پدیده‌ها را عمیق‌تر توضیح دهد از ارزش معرفتی و روشی بیشتری برخوردار خواهد بود (Geertz, 1973; Fischer and Marcus, 1986; Bauer and Gaskall, 2003; Charmaz, 2006).

نخستین اصل مهم و محوری در دیدگاه تفسیری تعریفی است که از انسان ارائه می‌شود. از این رویکرد، انسان موجودی فعال، خلاق، و معنا‌ساز تعریف می‌شود که پیوسته در حال ساخت و ساز و نیز معنا‌دار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره پیرامون خود است. بنابراین محیط اجتماعی برخلاف رویکرد اثباتی به خودی خود فاقد معناست و توسط انسان‌ها از طریق الصاق معانی و نمادهای عینی معنا‌دار می‌شود. اگر انسان موجودی خلاق و معنا‌ساز باشد، بنابراین، واقعیاتی که توسط وی نیز ساخته می‌شوند، سیال، شناور، فاقد ساختار و قواعد یکنواخت، و غیر-جهان‌شمول خواهند بود. براساس این رویکرد، واقعیات اجتماعی همواره در حال شدن هستند، از آن‌جا که انسان‌ها خلاقانه واقعیات متفاوتی را می‌سازند، بنابراین هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیات نیز وجود نخواهد داشت بلکه این مدل‌ها براساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط، و تجربیات افراد درگیر متفاوت خواهند بود (Giddens, 1984; Brewer, 1998; Tucker, 1998; Elliott and

(Turner, 2001) در چنین شرایطی این نکته معرفت‌شناختی مطرح می‌شود که هدف پژوهش چیست و محقق تفسیرگرا در فرایند پژوهش به دنبال چیست؟

براساس رویکرد تفسیری، واقعیت اجتماعی به مثابه محصولی اجتماعی که در فرایند تعاملات انسانی به صورت روزمره ساخته، بازسازی، و تفسیر می‌شود، صرفاً قابل درک و تفسیر هستند. این واقعیات چون فاقد الگوی عام، از پیش تعیین شده، منظم، و فرازمان/فرا مکان (مانند رویکرد اثباتی) است و به صورت شناور و موقعیتی در حال شکل‌گیری هستند، تنها می‌توانند درک و تفهیم شوند. هدف پژوهش علمی از این نظر درک و فهم معنای رفتارها یا کنش‌های متقابل معنادار افراد است که در سطح بالاتر کنش تبدیل به یک سری ساختارها و واقعیات عینی کلان‌تر می‌شوند (Guba, 1991; Lincoln and Guba, 1985; Layder, 1998; Turner, 2003; Hammersley and Atkinson, 2007). بر مبنای این رویکرد، منابع دانش و معرفت در تعاملات و کنش‌های متعارف و روزمره افراد نهفته است و چیزی خارج از کنش متقابل مردم معنادار نیست. بنابراین، دانش عامیانه منبع عمده تولید معرفت و دانش بوده و روش علمی باید بر این منابع تکیه کند. از این رویکرد، دانش نه توسط تعداد خاصی از افراد یا نخبگان جامعه (مانند رویکرد اثباتی)، بلکه توسط کلیه افراد جامعه تولید و باز تولید می‌شود. در این فرایند محقق نیز خود عنصری از جامعه و درگیر در تعاملات مذکور است، بنابراین سوژه/ابژه یا فاعل/مفعول شناخت یکسان است. بدین معنا که محقق ضمن این‌که تحقیق می‌کند، مورد تحقیق نیز قرار می‌گیرد. با توجه به انسانی بودن فرایند تحقیق، ارزش‌های اجتماعی نه تنها قابل حذف نیستند، بلکه در کل فرایند تحقیق حضور داشته و می‌توانند بر چگونگی تعاملات و درگیری‌های محقق تا تحلیل نتایج به دست آمده تأثیرگذار باشند (Giddens, 1984; Fischer and Marcus, 1986; May, 2002; Collins, 2004).

در دیدگاه تفسیری، انسان نه تنها محیط و جهان اجتماعی خود را می‌سازد بلکه به آن معنا و مفهوم نیز می‌بخشد. فرایند معنادار شدن کنش‌های اجتماعی در جایی رخ می‌دهد که از نظر گارفینکل به جهان زندگی روزمره^۱ یا جهان زندگی طبیعی^۲ موسوم است (Haralambos and Holborn, 2004; 422). در فرایند زندگی روزمره انسان‌ها به کنش متقابل پرداخته و دست به تولید نمادها، معانی و نگرش‌های مشترک می‌زنند که می‌تواند رفتار اجتماعی آن‌ها را معنادار و پیش‌بینی پذیر سازد (Giddens, 1984). جهان زندگی مذکور در واقع همان روابط عادی روزمره و متعارفی است که در خلال آن انسان‌ها از طریق تعاملات خود واقعیت خارجی را به نمایش

1. Everyday Life World

2. Natural World

می‌گذارند. از دیدگاه برگر و لاکمن این واقعیات «برساخته‌های اجتماعی»^۱ هستند؛ برساخته‌های مذکور چیزی نیستند جز کنش‌ها، واکنش‌ها، و تعاملاتی که به‌طور قراردادی بدان‌ها معنا و نماد انسانی الصاق شده است. در همین زمینه، گیتز در عبارت بسیار مشهوری می‌گوید «انسان حیوانی است معلق در تارهای معانی که خودش آن‌ها را بافته است» (Hall et al. 2003: 95). این واقعیات برای افراد به شکل خارجی درآمده و به عینیت‌های مشاهده‌پذیری تبدیل می‌شوند که بدان سازمان اجتماعی گفته می‌شود. در واقع سازمان اجتماعی ترکیبی از این تارهای معانی و میان ذهنیت‌های مبتنی بر آن‌ها است؛ میان ذهنیت‌هایی که خود برگرفته از ذهنیت‌هایی هستند که در زندگی روزمره در جهان حیاتی تجربه شده‌اند. این میان ذهنیت‌ها دارای خصلت توافقی هستند. بدین معنا که افراد بر سر الصاق یک یا چند معنا یا نماد در یک یا چند موقعیت به اتفاق نظر می‌رسند (Turner, 2003: 424) زیمرمن، پولنر، و وایدر بر این باورند که در همه موقعیت‌های تعاملی، انسان‌ها در تلاش برای ساخت نمود ظاهری وفاق بر سر الگوهای مناسب محیط تعاملی هستند. این الگوها شامل نگرش‌ها، عقاید، باورها، و دیگر شناخت‌های مشترک در مورد ماهیت محیط اجتماعی است که در آن به تعامل می‌پردازند. الگوهای مشترک مذکور یا میان ذهنیت‌ها باعث ایجاد پدیده‌ای جمعی می‌شود که به نظام معنایی^۲ موسوم است (همان: ۴۲۵). آنان همچنین اظهار می‌دارند که روش‌ها و شیوه‌های بین شخصی و بین ذهنیتی ساخته شده، حفظ گشته و نیز گاهی تغییر می‌کنند. شیوه‌ها و روش‌های مذکور که نظام معانی مشترک و به گفته شلدون^۳ و استرایکر^۴، طرح‌های معنایی و نمادین^۵ خوانده می‌شوند، باعث می‌شوند که انسان‌ها با به کارگیری آن‌ها بتوانند درک مشترک یا واضحی از محیط خود داشته باشند. ادراکات مذکور بازتابی از توافق هریک از کنشگران بر سر قواعد و رویه‌های زندگی اجتماعی است (Tucker, 1998; Turner, 2003).

درک و شناخت انسان‌ها از محیط خود باعث می‌شود که تفسیر آنان از زندگی، حوادث و تغییراتی که پیرامون آن‌ها اتفاق می‌افتد، اهمیت داشته باشد. انسان‌ها نه تنها تابع تام و بی‌چون و چرای طبیعت نیستند، بلکه آن را می‌سازند و معنا می‌بخشند (Lincoln & Guba, 1985; Guba, 1991). از این رو، این نکته اهمیت دارد که انسان‌ها چطور به محیط خود می‌نگرند و چگونه آن را ارزیابی و تفسیر می‌کنند. ارزیابی و تفسیر مذکور به مکانیسمی می‌انجامد که آن را

1. Socially Constructed

2. Meaning System

3. Sheldon

4. Stryker

5. Meaning and Symbolic Schema

بازاندیشی^۱ می‌خوانند. در فرایند بازاندیشی، قبل از حضور محقق، دنیای سوژه‌ها توسط خود آنان تفسیر شده است؛ پس، کار محقق تنها گردآوری، سازماندهی و هم‌کناری تفسیر اراده شده مردم است که گیدنز آن را تأویل مضاعف یا تفسیر تفسیرها^۲ می‌خواند. از این‌رو، این تلمیح اثبات‌گرایانه که براساس آن محقق به تولید دانش جدید می‌پردازد، کنار گذاشته شده و کار محقق به درک ادراکات از پیش انجام شده محدود می‌شود. در این جا، کنشگران اجتماعی نه تنها به معنادار کردن جهان اجتماعی و سپس تولید نظام یا نظام‌های معنایی مشترک دست می‌زنند، بلکه به هر موقعیتی نیز معنا یا معانی خاصی می‌بخشند؛ بدین معنا که هر موقعیت خاصی دارای معنای خاصی می‌گردد. این فرایند به شاخص‌بندی^۳ تعاملات اجتماعی موسوم است. بدین معنا که به تناسب تجربه موقعیت‌های گوناگون، نظام معنایی گوناگون منطبق بر آن موقعیت‌ها نیز پدید می‌آید. به عبارت دیگر، با ایجاد هرگونه تغییر در محیط یا موقعیت، نظام معنایی منطبق با آن به وجود می‌آید (Turner, 2003; Giddens, 1984; Tucker, 1998; Blaikie 2007).

در همین زمینه، گیدنز با رویکردی سازه‌گرا به دو مفهوم اساسی عادی شدن^۴ و منطقه‌ای شدن^۵ اشاره می‌کند که هر کدام از آن‌ها در تولید چیزی که وی آن را ذخیره معرفتی^۶ و دانش عملی^۷ می‌خواند و به نوبه خود به خلق نظام‌های مشترک معنایی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار انسان‌ها منتهی می‌گردد، سهم دارند (Giddens, 1984; Turner, 2003; Wallace & Wolf, 2005). وی معتقد است که ساختار اجتماعی بیرونی که کنشگران اجتماعی را احاطه کرده است چیزی نیست جز آن‌چه کنشگران در زندگی روزمره خودشان آن را تولید کرده و در فرایندی زمانی به اجرا درآورده و به آن تداوم می‌بخشند. بدین ترتیب که توالی‌های منظم، نمادین و معنادار به تدریج در مسیر زمان سازمان‌یافته و به یک نظم نهادی^۸ یا آن‌چه ما در جامعه تحت عنوان نهادهای اجتماعی مشاهده می‌کنیم، تبدیل می‌شوند. وی این فرایند را عادی شدن می‌نامد. در واقع عادی شدن باعث ایجاد آن چیزی می‌شود که زیمرمن و پولشر آن را توافقات اجتماعی می‌خوانند (Turner, 2003: 485) رفتارهای عادی شده زمان‌مند افراد، نه تنها در خلال زمان بلکه در موقعیت‌ها و مکان‌های فیزیکی هم امتداد داشته و هم‌زمان به خلق موقعیت‌های

1. Reflexivity
2. Double Hermeneutics & Interpretation of Interpretations
3. Indexicality
4. Routinization
5. Regionalization
6. Knowledge Stock
7. Practical Knowledge
8. Institutional Order

اجتماعی فیزیکی و ملموس نیز منجر می‌شوند. گیدنز این تداوم کنش در مکان را منطقه‌ای شدن می‌خواند (Turner, 2003: 487). در جریان تقاطع و همگرایی تعاملات در زمان‌ها و مکان‌ها، ساختارهای اجتماعی قابل مشاهده پدید می‌آیند؛ عناصر تشکیل‌دهنده این ساختارها «قواعد و منابع»^۱ هستند که نظام معنایی مشترک^۲ یا طرز تلقی مشترک انسان‌ها را فراهم می‌سازند. قواعد عبارتند از «رویه‌های مشترک عمومی شده‌ای» که افراد آن‌ها را درک و معنادار کرده، و در شرایط گوناگون به کار می‌گیرند. منابع نیز «تسهیلات و امکاناتی» هستند که برای انجام دادن، رخ دادن، یا عمل کردن اتفاقات و رویدادها از آن‌ها استفاده می‌شود (Giddens, 1984; Elliott and Turner, 2001; Turner, 2003: 478). قواعد مذکور کنشگران را به رفتارهای پیش‌بینی شده‌ای که در دنیای زندگی روزمره تشکیل شده‌اند مجاب کرده و منابع نیز به تناسب موقعیت‌ها محدود بوده و یا دارای خصوصیات خاص هستند. طبق نظر گارفینکل، قواعد ساخته شده از نظم بخصوصی تبعیت می‌کنند؛ این نظم ضمنی زمانی آشکار می‌شود که افراد به قواعد موجود پایبند نباشند. تنها در این صورت است که مشخص می‌شود قواعد موجود، گرچه روزمره، عادی و بدیهی پنداشته به نظر می‌رسند، اما از منطق کنشی خاصی تبعیت می‌کنند (Marsh, 2000: 89). اگر انسان موجودی خلاق و معناساز تعریف شود و نیز اگر واقعیات اجتماعی تماماً بر ساخته اجتماعی انسان‌ها باشند، پس ما به تعریف فرهنگ دست یافته‌ایم. بدین معنا که فرهنگ نظام میان ذهنیتی^۳ - معنایی، و نمادین و به‌طور کلی شیوه زندگی مردم یک جامعه تعریف می‌شود؛ شیوه‌ای که پیوسته توسط انسان‌ها ساخته شده و یاد داده می‌شود. فراگرد یاد دادن و انتقال این شیوه‌ها در خلال زمان و نسل‌های متعدد به آن خصلتی تاریخی می‌دهد (Haralambos and Holborn; 2004: 791). در مدل زیر چارچوب مفهومی مذکور در قالب سه سطح کنش/تعامل، تفسیر/درک، و سطح فرهنگ و نیز روابط درونی این سه سطح به تصویر کشیده شده است.

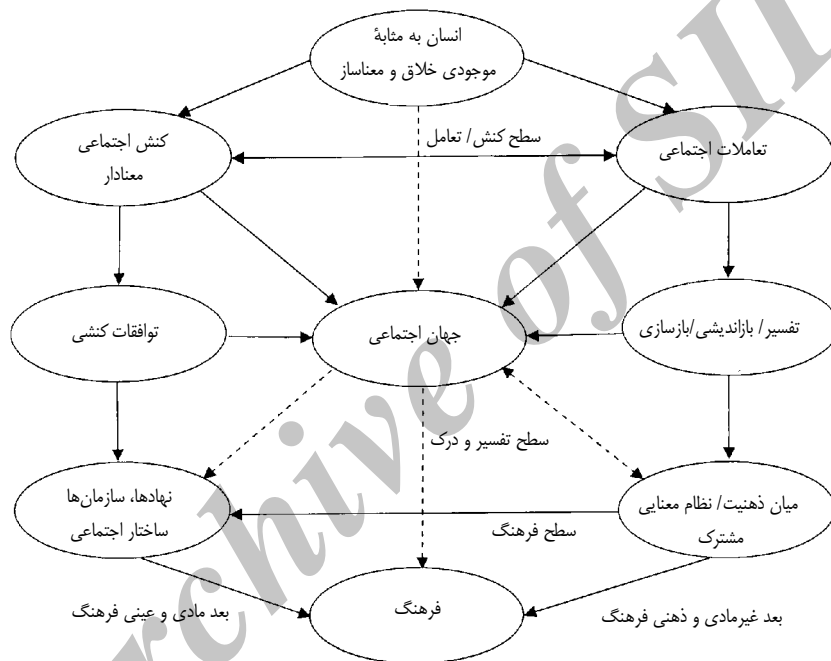
روش‌شناسی تحقیق

به تبعیت از موضع روش‌شناختی پارادایم تفسیری، روش‌شناختی این پژوهش کیفی (Lofland and Lofland, 2005) بوده و از روش مردم‌نگاری برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. مردم‌نگاری عبارت است از مطالعه مردم در محیط اجتماعی طبیعی به وسیله ابزارها و روش‌هایی که بتوان به معانی اجتماعی و فعالیت افراد دست پیدا کرد. در این روش

1. Rules and Resources
3. Inter-Subjectivity System

2. Sharing Meaning System

تحقیق، محقق مستقیماً در محیط و میدان مورد مطالعه مشارکت می‌کند (Merriam, 2002: 4); این نوع تحقیق شکلی از بررسی اجتماعی است که بر شیوه تفسیر مردم از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، تأکید دارد. روش مردم‌نگاری را تحقیق طبیعت‌گرا، پژوهش میدانی، مطالعه موردی، و تحقیق تفسیری نیز می‌نامند. این روش به سوژه‌های تحت مطالعه امکان صحبت داده و همه واقعات را از منظر آن‌ها منعکس می‌سازد. (Fetterman, 1995; Brewer, 1998; Adkins, 2002).



نمودار ۱. چارچوب مفهومی

هدف عمده روش مردم‌نگاری - که روش اصلی این پژوهش است - ارائه یک «توصیف عمیق» از واقعیت تحت بررسی است. اما دستیابی به این توصیف عمیق نیازمند فنون و ابزارهایی است که به کمک آن بتوان داده‌های گردآوری شده را سازماندهی و تنظیم کرده و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعات و داده‌های به دست آمده دست یافت. این نوع نظریه را نظریه زمینه‌ای می‌خوانند (Morse, 2001: 98).

تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش‌های متعددی برای تحلیل داده‌های کیفی وجود دارند؛ از آن جمله می‌توان به روش‌های تماتیک، روایتی، نشانه‌شناختی، پدیدارشناختی، مردم‌نگاری متعارف، تحلیل مکالمه، تحلیل محتوای کیفی، و نیز روش‌های کامپیوتری تحلیل داده‌های کیفی اشاره نمود. (Atkinson, Feldman, 1992; Ball and Smith, 1992; Dey, 1993; Mills and Huberman, 1994; Elliott, 2005; Titscher 2005; Auerbach and Silverstein, 2003). در این تحقیق از نظریه زمینه‌ای جهت تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای^۱ ابتدا در سال ۱۹۶۷ توسط بارنی گلاسر و آنسلم استروس^۲ ابداع شده و در کتاب مشهور آنان تحت عنوان کشف نظریه زمینه‌ای^۳ منتشر شد. این نظریه روشی است برای تولید نظریه در حوزه‌های پژوهشی که دستیابی به آن از طریق رویه‌های ارتدوکسی اثباتی دشوار است. نظریه مذکور در وهله اول در پاسخ به تمایلات جامعه‌شناسی اثبات‌گرا به نظریه‌پردازی قیاسی - تجربیدی ارائه شد. در این زمینه، جامعه‌شناسی نوعی اقدام علمی تصور می‌شد که در آن داده‌ها لزوماً بایستی با نظریات موجود و فرضیات ارائه شده آن‌ها منطبق و هماهنگ شوند. به همین دلیل، نظریه زمینه‌ای ارائه شد تا به کمک آن از داده‌ها نظریه تولید شود و حداقل ارجاع به نظریات از پیش تعیین شده صورت گیرد (Glaser and Strauss, 1967, 1978; 1998). طبق نظر گلاسر، داده‌های مورد استفاده در نظریه زمینه‌ای باید تجربی باشند، بدین معنا که محقق شخصاً به صورت عینی و تجربی درگیر عملیات گردآوری اطلاعات باشد. فرایند ایجاد نظریه زمینه‌ای از همان ابتدای شروع پژوهش تا پایان آن به صورت مداوم ادامه دارد. نظریه زمینه‌ای در میدان پژوهش تنظیم شده و داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه را به کار می‌گیرد. ماهیت استقرایی این نظریه به‌ویژه باعث خلاقیت و آزادی عمل محقق شده و فرایند پژوهش را بسیار انعطاف‌پذیر می‌سازد. (Morse, 2001; Gubrium and Holestein, 2001; Schreiber, 2001). نظریه زمینه‌ای یک نظریه مسئله محور است و مبتنی بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مسئله کمک می‌کند.

در فرایند ساخت نظریه زمینه‌ای، داده‌های گردآوری شده به مفاهیم کدگذاری تبدیل شده و در یک پیوستار فرایندی به هم متصل می‌شوند. این نظریه یک نظریه بُرد متوسط، انتزاعی و مبتنی بر یک مقوله تحلیلی - هسته^۴ است (Maxwell, 2004; Ritchie and Lewis, 2005). نظریه زمینه‌ای به گونه‌ای مشابه با پدیدارشناسی یک سری رویه‌های تحلیلی را به کار می‌گیرد.

1. Grounded Theory

2. Barney Glaser & Anselm Strauss

3. Discovery of Grounded Theory

4. Core/Analytical Category

این رویه‌ها شامل کدبندی باز^۱، محوری^۲ و گزینشی^۳ هستند که توسط کوربین و اشتروس (۱۹۹۸) توسعه یافته‌اند. نظریه زمینه‌ای رویه‌ای برای مفهوم‌بندی داده‌ها (کدگذاری باز)، مقوله‌بندی و ارتباط دادن بین مقولات (کدبندی محوری)، ساخت «خط داستان»^۴ که مقولات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (کدبندی گزینشی) و پایان بخشیدن به آن با مجموعه‌ای گفتمانی از قضایای نظری (مدل پارادایمی^۵) است (Glaser, 1967; Punch, 2005; Charmaz, 2006; Corbin and Strauss, 2008).

در این شیوه تحلیل، محقق ابتدا با بررسی داده‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در قالب داده‌های متنی و مشاهده‌ای و نیز با ارجاع به سؤال یا سؤالات تحقیق آغاز می‌کند. سپس مراحل کدگذاری را به تفکیک سؤال یا سؤالات تحقیق شروع می‌نماید. در مرحله اول یا کدگذاری باز، محقق به بررسی متن (شامل دست‌نوشته‌ها، یادداشت‌ها و اسناد) جهت مفاهیم مکنون در اطلاعات می‌پردازد. با استفاده از رهیافت مقایسه‌های ثابت محقق تلاش می‌کند تا مفاهیم را «اشباع»^۶ سازد. وی به دنبال مواردی می‌گردد که مفاهیم را بازنمایی کرده و تا زمانی که اطلاعات جدیدی پیدا نشود، به این کار ادامه می‌دهد. این مفاهیم شامل زیرمقولات یا مفاهیمی هستند که آن‌ها را ذخائر^۷ می‌نامند. این ذخائر نمایانگر رویکردهای متعدد درباره زیرمقولات می‌باشد. به علاوه، این ذخائر دارای ابعاد نیز هستند، یعنی روی یک پیوستار قرار دارند. در این مرحله تقلیل داده‌ها^۸ صورت می‌گیرد. کدبندی باز می‌تواند به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف و یا صفحه به صفحه انجام شود. چنانچه واحد کدبندی سطر باشد، به هریک از سطرها یا جملات مفهوم یا کدی الصاق میشود. این کد یا مفهوم باید بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنایی آن را پر کند. در این مرحله، تمام اطلاعات کدبندی می‌شوند. در هر مرحله از تولید کد، محقق می‌تواند برای هر کد اولیه شرح‌واره نویسی^۹ مختصری کرده و از آن‌ها در ساخت مقولات عمده استفاده کند. در فرایند کدگذاری باز، محقق باید براساس حساسیت نظری^{۱۰}، مفاهیمی را دنبال کند که در فرایند تحلیل دارای ارزش بازنمایی و تحلیلی بیشتری هستند. مفاهیم برگرفته از این طریق را تحت عنوان نمونه‌گیری نظری^{۱۱} می‌خوانند. در این نوع

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding
4. Story Line
5. Raradigm Model
6. Saturation
7. Property
8. Data Reduction
9. Memoing
10. Theoretical Sensitivity
11. Theoretical Sampling

نمونه‌گیری محقق هم در میدان مطالعه و هم در فرایند کدبندی داده‌ها (مرحله کدگذاری باز و نیز مرحله کدگذاری محوری)، از مفاهیم، معانی و رویدادها نمونه‌گیری می‌کند. این فرایند تا زمان اشباع داده‌ها ادامه می‌یابد (Glaser, 1967, 1998; 2001; Singleton et al, 2005; Corbin) (and Strauss, 2008).

زمانی که مجموعه‌ای از مفاهیم (کدها) اولیه استخراج شدند، مفاهیم مشترک براساس مقایسه‌های ثابت تشابه‌ها و تفاوت‌ها) در قالب مقولات عمده دسته‌بندی می‌شوند. این فرایند را کدگذاری محوری می‌خوانند. سپس مقولات عمده براساس ابعاد شرایطی، تعاملی/ فرایندی و پیامدی دسته‌بندی شده و در یک خط داستان به یکدیگر مرتبط شده و به نگارش درمی‌آیند. خط داستان باید مقولات عمده را به صورت منطقی و تحلیلی به دنبال هم فهرست‌وار توضیح داده و هرکدام را در ارتباط با دیگری و سپس در ارتباط با همدیگر قرار دهد. این فرایند به تنظیم تحلیلی و منطقی داده‌ها کمک کرده و زمینه را برای کدگذاری گزینشی و استخراج مقوله هسته فراهم می‌سازد. بعد از اتمام خط داستان، مقوله‌ای تحت عنوان «مقوله هسته» و یا پدیده محوری استخراج می‌شود. در این مرحله محقق شرایطی را که بر این پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارد، استراتژی‌های عنوان شده در پدیده، بستر و شرایط متداخل‌کننده‌ای که این شرایط را شکل می‌دهند، و پیامدهای انجام این استراتژی‌ها را در قالب یک پارادایم معنایی سه بعدی ترسیم می‌کند. این مرحله را کدگذاری گزینشی می‌نامند. در این مرحله محقق یک پارادایم کدبندی یا مدل نظری ارائه می‌دهد که به شکل تصویری روابط متقابل این مقولات محوری را نشان می‌دهد (Creswell, 1998, 2003; Chrmaz, 2006; Corbin and Strauss, 2008).

شیوه نمونه‌گیری

شیوه نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی - میدانی، نمونه‌گیری کیفی^۲ است که بدان نمونه‌گیری هدفمند و یا نمونه‌گیری نظری نیز گفته می‌شود. نمونه‌گیری نظری براساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در خلال تحلیل ظهور می‌یابند. در نمونه‌گیری نظری که مخصوصاً در نظریه زمینه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان از رویدادها، فضاها، وقایع، و موقعیت‌ها و نه صرفاً از افراد نمونه‌گیری کرد. این نوع نمونه‌گیری دارای خصوصیت انباشتی بوده و مبتنی بر نمونه‌های قبلی است (Strauss and Corbin, 1998; Corbin and Strauss). برای گردآوری اطلاعات محقق کیفی با افرادی تماس برقرار می‌کند که زمینه موضوع تحت بررسی یا جنبه‌هایی از آن دارای

1. Core Category

2. Qualitative Sampling

اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی باشند. این افراد را اصطلاحاً مطلعین^۱ و یا دروازه‌بان^۲ می‌خوانند (Johnson, 1989; Erlandson, 1993; Neuman, 2006, 2007; Merriam, 1998).

در این روش نمونه‌گیری که خاص تحقیقات میدانی - کیفی است، تعداد افراد مورد مصاحبه، یا به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری^۳ سوالات مورد بررسی بستگی دارد، بدین ترتیب که هرگاه محقق به این نتیجه رسد که پاسخ‌های داده شده و یا مصاحبه‌های انجام شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌ها شده و داده‌های جدیدی در آن‌ها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کفایت دانسته و دست از مصاحبه می‌کشد. این مرحله از گردآوری داده‌ها را اشباع نظری می‌خوانند (Strauss and Corbin, 1998; Corbin and Strauss). در این مطالعه با ۵۶ نفر از افراد جامعه مورد مطالعه مصاحبه‌ای باز انجام شده است.

سوالات عمده تحقیق

سوالات عمده این بررسی عبارت بودند از:

۱. مردم اورمان تغییر در ابعاد اقتصادی و معیشتی را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۲. مردم اورمان تغییرات در نظام قشربندی اجتماعی سنتی خود را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۳. مردم اورمان پیدایش نظام آموزشی مدرن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۴. مردم اورمان پیدایش نظام بهداشتی مدرن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۵. مردم اورمان تغییر در نظام اعتقادی و ارزشی خود را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۶. مردم اورمان تغییر در نظام خویشاوندی خود را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۷. مردم اورمان تغییر در ساختار زبانی خود را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۸. مردم اورمان پیدایش تکنولوژی مدرن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۹. مردم اورمان پیدایش ارتباطات و حمل و نقل مدرن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟
۱۰. مردم اورمان تغییر در نظام تعاملی خود را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

1. Informants

2. Gatekeepers

3. Theoretical Saturation

میدان مورد مطالعه

منطقه اورامان در غرب استان کردستان ایران واقع شده است. این منطقه خود به سه بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از اورامان تخت، اورامان لهن، و اورامان ژاورو. مطالعه حاضر به اورامان تخت اختصاص دارد که از توابع شهرستان سروآباد است. منطقه اورامان تخت دارای یازده روستا است که تقریباً اکثر آن‌ها در اطراف رودخانه سیروان قرار گرفته‌اند. اسامی این روستاها عبارتند از: ویسی، سرپیر، اورامان تخت، کماله، رور، بلبر، ژیوار، سلین، نوین، کلجی، و ناو. معیشت عمده مردم منطقه مبتنی بر دامداری، باغداری، کشاورزی خرده‌پا و سطحی، تجارت مرزی و تا حدی کارگری در شهرستان‌های میروان، سنندج، و تهران است. آب و هوای این منطقه از اواسط بهار تا آغاز پاییز بسیار گرم و خشک است و در فصول پاییز و زمستان نیز سرمای سخت بر این منطقه حکم فرماست. مردم منطقه در فصول گرم به نواحی ییلاقی کوچ کرده و بین سه تا ۵ ماه از سال را در آنجا می‌گذرانند. در منطقه اورامان تخت حدود ۱۷ منطقه ییلاقی وجود دارد که در نواحی دور و نزدیک از روستاها در ارتفاعات قرار گرفته‌اند. هر روستا تقریباً دارای یک یا دو ییلاق خاص خود است. در نواحی ییلاقی به فعالیت‌های جانبی مانند جالیزکاری، گیوه‌بافی، و باغداری محدود پرداخته می‌شود. علی‌رغم وجود زندگی سنتی در این منطقه برخی فعالیت‌های جدید اقتصادی نظیر مشاغل اداری، مغازه‌داری، و رانندگی وجود دارند که تعدادی از اهالی روستا را به خود مشغول کرده است. در هر روستا یک یا چند مدرسه در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان وجود دارد. به همین ترتیب وجود خانه‌های بهداشت روستایی، استفاده از تسهیلاتی نظیر برق، گاز کپسولی، تلفن، و سائل صوتی تصویری مانند تلویزیون و ماهواره، جاده ارتباطی، آب لوله‌کشی (در برخی روستاها)، و سائل نقلیه موتوری و نظایر آن چهره جدیدی به این منطقه بخشیده است. با این حال، آنچه در این بررسی از اهمیت زیادی برخوردار است آن است که مردم اورامان تغییرات اقتصادی جدیدی که در جامعه آن‌ها اتفاق افتاده است را چگونه درک و ارزیابی می‌کنند؟ آن‌ها چه تصویری از این تغییرات دارند و چگونه به دنیای اقتصادی جدیدی که تا حدی وارد زندگی آن‌ها شده است، نگاه می‌کنند؟ بنابراین این نکته برای بررسی کنونی محوریت دارد که مردم اورامان به‌عنوان یک جامعه سنتی که برخی از تغییرات اجتماعی را تجربه می‌کنند چه درک و تصویری از تغییرات مذکور دارند.

یافته‌ها

جهت ارائه یافته‌ها این بررسی سعی شده است با الگوبرداری از برخی کارهای انجام شده به روش نظریه زمینه‌ای، یافته‌های پژوهش ارائه شوند (Salter and Clark, 2003).

(Mahadevan, 2003; Shaw, 2003; Mewborn, 2005; Vardeman, 2005).

همان‌طور که عنوان شده است ۱۰ سؤال محوری در تحقیق کنونی مورد بررسی قرار گرفتند که محقق با استفاده از روش‌های کیفی گردآوری اطلاعات بدان‌ها پاسخ داده است. داده‌های متنی و مصاحبه‌ای گردآوری شده از ۵۶ نفر اورامی به صورت سطر به سطر جهت استخراج مفاهیم اولیه کدگذاری باز شدند، تعداد مفاهیم به دست آمده برای هر سؤال در قالب یک سری مقولات محوری مقوله‌بندی شدند. این مفاهیم و مقولات در جدول شماره ۱ آمده است. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مقولات محوری با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته و زمینه تشکیل یک مدل زمینه‌ای را فراهم آوردند. سپس مقولات عمده به هر سؤال در قالب یک مقوله محوری یا هسته قرار گرفتند. بنابراین هر جنبه از نوسازی مجموعه‌ای از مفاهیم، مقولات عمده و یک مقوله هسته استخراج شد. سپس برای تدوین مدل نهایی کلیه مقولات اعم از مقولات عمده و هسته در قالب سه دسته مقولات شرایطی، تعاملی/فرایندی، و پیامدی باز کدبندی شدند. مقولات هسته به دست آمده تحت عنوان پیامدهای نوسازی مطرح شدند و سایر مقولات نیز ابعاد شرایطی، و پیامدی مدل را تشکیل دادند. جهت تعیین و انتخاب مفاهیم و مقولات از داده‌های مشاهده‌ای به عنوان ادبیات فنی استفاده شد.

از آنجا که موضوع کلی پژوهش حاضر بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی در منطقه اورمان تخت از رویکرد مردم آن منطقه است و نیز با توجه به این‌که مفهوم نوسازی خود دربرگیرنده ابعاد و زوایای متعددی می‌باشد، لذا در مورد هر یک از جنبه‌های نوسازی بررسی مستقلی به عمل آمد. جنبه‌های مورد بررسی همان‌طور که در قالب سؤالات محوری نیز ارائه شده‌اند شامل تغییرات در حوزه‌های اقتصادی، قشری، آموزشی، بهداشت، تکنولوژی، حمل و نقل، اعتقادات، خویشاوندی و تعاملات بود. در بررسی هر یک از جنبه‌های فوق سؤال محوری این بود که مردم اورامان پیامدهای تغییرات را در حوزه‌های فوق چگونه درک و تفسیر می‌کنند. درک و ارزیابی تفسیری مردم درباره هر یک از جنبه‌های فوق در قالب یک مقوله هسته ارائه شد. در جدول زیر تعداد مفاهیم اولیه، مقولات عمده، و مقوله هسته به تفکیک هر یک از حوزه‌های نوسازی آمده است. شایان ذکر است که مفاهیم و مقولات به دست آمده در مورد هر یک از سؤالات با برخی از مشارکت‌کنندگان کنترل شد و اعتبار این یافته‌ها از طریق روش کنترل عضو^۱ مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

جهت ارائه یک مدل تلفیقی، همگرا و دارای سطح انتزاعی بالاتر مقولات عمده و محوری مجدداً ترکیب شده و بر سؤال اصلی پژوهش یعنی پیامدهای نوسازی تمرکز شد. برای نیل به

1. Member Check

این هدف باید کلیه مقولات عمده برحسب جنبه‌های شرایطی، تعاملی، و پیامدی با همدیگر تلفیق شده و یک مدل انتزاعی و عمومی تر که بیانگر سؤال اصلی پژوهش است استخراج گردد. از آنجا که در نظریه زمینه‌ای مقولات عمده و مقوله محوری اهمیت اساسی دارند، لذا با توجه به تعداد فراوان تعداد مقولات عمده، این مقولات مجدداً کدگذاری شده و در قالب ۹ مقوله انتزاعی و عمومی تر طبقه‌بندی شدند. در این مرحله، مقولات هسته ده‌گانه به‌عنوان مقولات پیامدی در نظر گرفته شدند. در جدول شماره ۳، ۶ مقوله شرایطی، ۲ مقوله تعاملی و ۱ مقوله پیامدی ارائه شده‌اند. با توجه به حجم جدول، مقولات پیامدی از همدیگر تفکیک نشده‌اند. با این حال مقولات پیامدی همان مقولات ده‌گانه هسته یا محوری هستند که در بخش یافته‌ها به تفکیک اراده شده‌اند.

جدول ۲. مفاهیم، مقولات عمده و مقوله‌های هسته استخراج شده به تفکیک ابعاد ده‌گانه نوسازی

ردیف	حوزه مورد بررسی	تعداد مفاهیم استخراج شده	تعداد مقولات استخراج شده	مقولات هسته
۱	اقتصاد	۴۲	۸	ارتقای معیشتی
۲	قشر بندی	۳۰	۷	رهابی
۳	آموزش	۵۱	۱۳	توانمندساز/ فشارآور
۴	بهداشت	۴۴	۸	افزایش امید به زندگی
۵	اعتقادات	۴۴	۹	بقای اصول
۶	تکنولوژی	۴۹	۱۰	رفاه‌آفرین/ چالش برانگیز
۷	حمل و نقل	۳۴	۸	تسهیل
۸	خویشاوندی	۴۴	۸	میل به بازگشت
۹	زبان	۴۷	۹	چالش زبانی
۱۰	تعاملات	۳۲	۸	تضعیف شبکه‌ها
جمع	۱۰ بعد	۴۱۷	۸۸ مقوله عمده	۱۰ مقوله هسته به تفکیک ۱۰ بعد

همان‌طور که در جدول زیر دیده می‌شود، کلیه مقولات ابتدا به‌طور کلی و بر طبق حوزه‌های مورد مطالعه و سپس در قالب سه دسته اصلی شامل مقولات شرایطی، مقولات تعاملی/فرایندی، و مقولات تعاملی طبقه‌بندی شده‌اند. لذا در این قسمت از آنجا که تعداد مقولات نه‌تنها فراوان بلکه بعضاً مشابه و متداخل نیز هستند، عملیات کدبندی محوری مجدداً انجام شده و تعداد محدود و انتزاعی تری از مقولات استخراج شده‌اند.

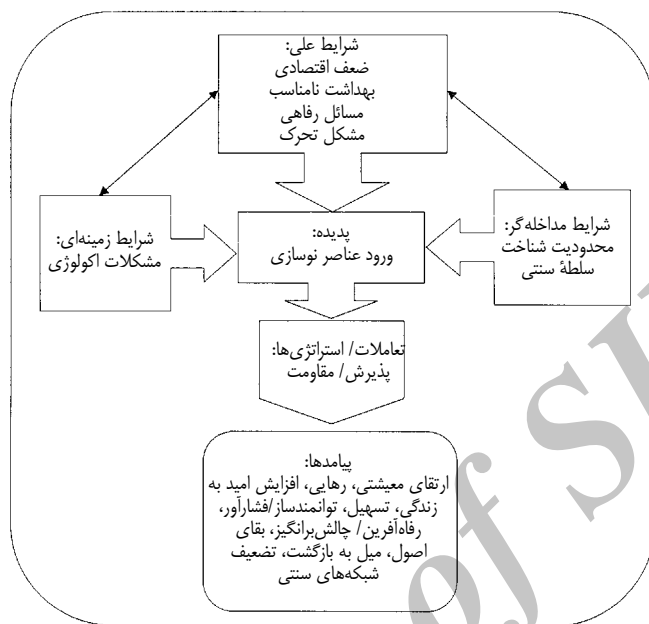
جدول ۳. مقولات عمده مجدداً کدبندی شده به تفکیک ابعاد شرایطی، تعاملی، و پیامدی

ردیف	مقولات عمده	مقولات عمده نهایی	نوع مقوله
۱	مشکلات اکولوژیکی، وضعیت سخت اکولوژیکی	مشکلات اکولوژیکی	شرایطی
۲	محدودیت منابع، فقر مزمن	ضعف اقتصادی	شرایطی
۳	سلطه خوانین، نابرابری اجتماعی سنتی، برتری سنتی مشایخ	سلطه سنتی	شرایطی
۴	بی‌سوادی، نیاز به استفاده از امکانات مدرن	محدودیت شناخت	شرایطی
۵	بهداشت نامناسب، اپیدمی بیماری‌ها، مرگ و میر کودکان	بهداشت نامناسب	شرایطی
۶	مشکلات گذشته	مسائل رفاهی	شرایطی
۷	ورود تسهیلات رفاهی، ورود دولت، آموزش مدرن، ضرورت‌های مدرنیسم، گسترش مجاری ارتباطی، نقش رسانه‌های ارتباط جمعی، ارتباط با خارج از اورمان، دنیاگرایی	ورود عناصر نوسازی	پدیده
۸	رو آوردن به مشاغل خدمات، مهاجرت به قصد کار، درخواست از دولت برای توسعه اقتصادی، استقبال از تغییرات ایجاد شده، ارزیابی مثبت از تغییرات، تصور مثبت از پیشرفت‌های آموزشی، تأکید بر آموزش بچه‌ها، آموزش دختران، استقبال عمومی، استفاده فراگیر از بهداشت مدرن، درخواست بیشتر امکانات بهداشتی، استقبال، کم‌اعتقادی به شیوخ، عقلانی شدن باورها، گستردگی استفاده، استقبال فراگیر، استفاده عملی، مهاجرت‌های کاری، کاربرد شغلی	پذیرش	تعاملی
۹	همگرایی با باورهای دینی، اجبارهای سنت، عدم تناقض بهداشت مدرن، حضور نسبی بهداشت، شکاف اعتقادی، ابراز نگرانی، تأکید بر حفظ باورهای اساسی، تمایل به حفظ روابط، ابراز تأسف، ابراز نگرانی تأکید بر حفظ زبان در کنار توسعه، لزوم مقاومت، باور به اصالت زبانی، تأکید بر حفظ اعتقادات، دوله بودن ماهیت، ابراز ناخرسندی، تمایل به حفظ	مقاومت	تعاملی
۱۰	آگاه شدن مردم، افزایش آزادی‌های فردی، ممتازین جدید، فرصت شغل‌یابی، بهبود اقتصادی، افزایش شعور اجتماعی، فواید حیاتی، تأکید بر حفظ باورها، تمایل به حفظ روابط، ابراز تأسف، لزوم مقاومت، تسهیل، افزایش ارتباطات، ارتقای دانش، تحدید تعاملات، افزایش ارتباطات برون، پیدایش توریسم، ابراز ناخرسندی	مقولات پیامدی	پیامدی

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مقولات عمده‌نهایی که در جدول شماره ۳ ارائه شده است، مقوله ساختاربخش و ساختارشکن به‌عنوان نهایی‌ترین مقوله هسته - محوری انتخاب شد. این مقوله انتزاعی‌ترین مقوله هسته و پاسخ نهایی به سؤال اصلی پژوهش یعنی درک پیامدهای نوسازی در منطقه اورامان است. براساس این مقوله مردم اورامان با درک و تفسیر تغییرات ایجاد شده در دنیای جدید خود نوسازی را به مثابه امری که دارای دو پیامد ساختاربخش و ساختارشکن است درک می‌کنند. اورامی‌ها دنیای خود را که با ورود نوسازی به صورت جدیدی نمایان شده است تفسیر کرده، آن را ارزیابی نموده و درک خاصی نیز از آن دارند. آن‌ها می‌دانند که این پدیده جدید دارای چه مختصات و جنبه‌هایی است. این همان تفسیری است که تفسیرگرایی اجتماعی بر آن تأکید دارد. مردم اورامان نوسازی را به مثابه پدیده‌ای می‌بینند که از یک طرف، آن‌ها را قادر می‌سازد بر محیط اجتماعی و طبیعی خود فایز آمده و مشکلات اکولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی خود را رفع نموده و در جهت توسعه و ارتقای سطح زندگی خود گام بردارند؛ به عبارتی دیگر، به آن‌ها اجازه ایجاد ساختاری جدید و بسیار متفاوت از شکل سنتی آن بخشیده که باعث استقبال از این تغییرات و نوسازی در منطقه شده است. اما از طرف دیگر، در کنار جنبه‌های مثبت فرایند و عناصر نوسازی، بسیاری از سنت‌ها و اعتقادات بومی آن‌ها به چالش کشیده شده است، بدین معنا که در معرض نابودی و از جا‌کنندگی قرار دارند. در این‌جا مردم اورامان با ابراز نگرانی و ناخرسندی، بر حفظ بسیاری از روش‌های سنتی خود تأکید کرده و اصرار دارند. از این‌رو، نوسازی مستلزم هزینه‌های سنتی است که مردم اورامان با نگرانی و دشواری با آن روبه‌رو می‌شوند. تفسیر مردم اورامان از نوسازی به‌عنوان امری ساختاربخش و ساختارزدا بیانگر تصویری دوگانه است که در قالب چالش و ابهام میان سنت و مدرنیته مطرح است. با وجود این، چالش مذکور به نفع تسلط نوسازی و شیوه زندگی جدید است.

در مدل زمینه‌ای زیر سعی شده که با تکیه بر تفسیر و درک مردم اورامان، شرایط و بسترهای ورود و پذیرش نوسازی به این منطقه ترسیم شود. در این مدل دیدگاه مردم اورامان در رابطه با دلایل ورود نوسازی، تعاملات آنان با این پدیده، و پیامدهای آن از رویکرد مردم تحت مطالعه عنوان شده است. بازسازی این مراحل مبتنی بر آن چیزی است که مردم تجربه و به‌طور شفاهی بیان کرده‌اند.



نمودار ۲. مدل نهایی / نظریه زمینه‌ای درک پیامدهای نوسازی در منطقه اورمان به مثابه ساختاربخش و ساختار شکن

مدل فوق نشان می‌دهد که پیدایش نوسازی در اورمان تحت تأثیر یک سری شرایط خاص صورت گرفته است. این شرایط در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند که عبارتند از: شرایط علی، شرایط بستری، و شرایط مداخله‌گر. در این بررسی شرایط علی عبارتند از: ضعف اقتصادی، بهداشت نامناسب، مسائل رفاهی، و مشکل تحرک. شرایط مداخله‌گر نیز شامل سلطه سنتی، و محدودیت شناخت را شامل می‌شوند. به علاوه، مشکلات اکولوژیکی نیز در شرایط بستری طبقه‌بندی می‌شود. شرایط مذکور به‌طور کلی و در امتداد با یکدیگر باعث شدند که پدیده‌ای به نام نوسازی و عناصر آن وارد منطقه اورمان شوند. با ورود عناصر نوسازی به اورمان، اورامی‌ها به دو گونه متفاوت با آن تعامل پیدا کرده و یا دو طیف استراتژی در برابر آن به کار بردند. این دو شیوه تعامل یا استراتژی از پذیرش مثبت و عملی تا ارزیابی منفی و مقاومت را شامل می‌شود. بدین معنا که اورامی‌ها ضمن تأکید بر نقش و اهمیت عناصر جدید در توسعه ابعاد متفاوت زندگی آنان، نسبت به از بین رفتن شیوه‌ها و روش‌های زندگی سنتی خود ابراز نگرانی کرده و نسبت به عناصر جدید با رویکردی محافظه‌کارانه و مشروط به همگرایی با

اعتقادات و باورهای سنتی خود نگاه می‌کنند. بنابراین، تعاملات آنان را می‌توان بر پیوستاری از پذیرش عملی تا احساس مقاومت قرار داد.

در نتیجه این تعاملات، اورامی‌ها ضمن تمایل به تجربه عناصر مدرن، هم‌زمان نسبت به از دست دادن روش‌های سنتی و اعتقادی خود ابراز نگرانی می‌کنند. پدیده نوسازی برای مردم اورامان و از دیدگاه ساکنان آن پیامدها و نتایجی برای زندگی آن‌ها به دنبال دارد که می‌توان پیامدهای مذکور را (همان‌طور که در مدل فوق نیز نشان داده است) در چند مقوله دسته‌بندی کرد که عبارتند از: ارتقای معیشتی در حوزه اقتصادی، احساس رهایی در حوزه قشربندی اجتماعی، افزایش امید به زندگی در حوزه بهداشت، رفاه‌آفرین/چالش‌برانگیز در حوزه تکنولوژی، تسهیل در حوزه حمل و نقل، توانمندی/فشارآور در حوزه آموزش. به علاوه می‌توان پیامدهای ضمنی دیگری نیز نظیر مهاجرت، توسعه رسانه‌های مدرن، افزایش تعاملات بیرون‌مرزی، افزایش قدرت دولت، تثبیت نهادهای دولتی، کاهش سلطه سنتی را نیز به آن‌ها اضافه کرد که از نظر ساکنان اورامان مثبت و کارکردی تلقی می‌شوند. در کنار این پیامدهای مثبت، یک سری پیامدهای ناخواسته نوسازی نیز وجود دارند که از نقطه نظر مردم اورامان مورد استقبال نبوده و تولید نگرانی و ناخرسندی کرده است. از این نظر در حوزه خویشاوندی، اعتقادات، زبان و تعاملات اجتماعی، نوسازی باعث دگرگونی‌های خاصی شده است که از رویکرد ساکنان منطقه نامطلوب و نگران‌کننده تلقی می‌شوند. نوسازی برخی از ابعاد این حوزه‌ها را تغییر داده است؛ اعتقادات سنتی را متزلزل کرده است؛ روابط خویشاوندی، و تعاملی را سست و کمرنگ نموده است؛ و زبان بومی اورامی را تهدید می‌کند. به عبارت دیگر، منجر به ساختارشکنی شده است. لذا مردم اورامان با درک وضعیت موجود بر حفظ روابط خویشاوندی و تعاملی، مقاومت زبانی، و نیز حفظ اصول و مبانی اعتقادی خود تأکید دارند. بنابراین، جنبه‌ها و دستاوردهای مثبت نوسازی در اورامان که مخصوصاً در حوزه فرهنگ مادی قرار می‌گیرند باعث استقبال از نوسازی به‌عنوان امری ساختاربخش شده است، اما آن بخش از پیامدهایی که از نظر مردم اورامان باعث به چالش کشیده شدن سنت‌ها شده‌اند (فرهنگ غیرمادی) به ایجاد نگرانی و احساس فشار منجر شده‌اند. براساس مدل نهایی تحقیق، نوسازی به مثابه پدیده‌ای دوگانه/تقابلی، درک، ارزیابی، و تفسیر شده که توانسته است از یک طرف مردم اورامی را توانمند ساخته و بسیاری از مسائل زندگی آنان را در ابعاد متفاوت تغییر و توسعه دهد؛ حال آن‌که از طرف دیگر مستلزم پرداخت هزینه‌های سنتی بود که از دید مردم اورامان به‌عنوان نتایج نامطلوب نوسازی مورد توجه بود.

مطالعه کنونی، از دید ساکنان منطقه، نشان داده است که مردم اورامان در طول دوره‌ای

طولانی مشکلات زیادی را تجربه کرده بودند. این مشکلات بعدها تبدیل به شرایط و بسترهایی شدند که خود منجر به استقبال و پذیرش نوسازی شده شد. یکی از مشکلات عمده، مشکلات اکولوژیکی و جغرافیایی بود. این مشکل، زندگی مردم اورامان و تغییر و تحول در آن را به‌طور کلی محدود کرده و جهت بخشیده بود. در این خصوص مردم اورامان نیز بارها این امر را خاطرنشان کردند، بر همین اساس این مشکل به‌عنوان یک عامل علی در ورود پدیده نوسازی مدنظر قرار گرفت. مشکل دیگر یا به عبارت دیگر عامل مهم دیگر مشکلات اقتصادی بود. این مشکلات مواردی چون فقر منابع، کمبود درآمد، کمبود تسهیلات و امکانات اقتصادی و نظایر آن را دربر می‌گرفت. مردم اورامان با بیان این مطلب درصدد یافتن راهی برای حل این مسئله بودند. بنابراین ورود نوسازی می‌توانست راه‌حل مناسبی در این خصوص باشد. ساکنان منطقه همچنین با اشاره به بهداشت نامناسب گذشته به افزایش قابل توجه مرگ و میر، بیماری‌ها و نیز فقدان تسهیلات بهداشتی اشاره می‌کردند و بر این باور بودند که ورود نوسازی توانسته است این مسئله را برطرف کند. از این‌رو، این عامل نیز در پذیرش برخی از عناصر مرتبط نوسازی بسیار مهم بوده است. در اورامان سنتی مسئله تحرک و جابه‌جایی نیز از دو جنبه اهمیت داشته است. از یک طرف، اورامی‌ها مردمانی دامدار و کوچ‌نشین بوده و هستند که با سختی‌های فراوان باید جابه‌جا می‌شدند، و از طرف دیگر، ارتباط آن‌ها با سایر مناطق نیز به سختی برقرار می‌شد. اورامان سنتی همواره درصدد راهی برای تسلط بر اکولوژی ناهموار این منطقه بوده است. خصوصیت مهم دیگری که اورامان سنتی را مشخص می‌سازد فقدان تکنولوژی و تسهیلات رفاهی است که به کمک آن بتوانند بر طبیعت غلبه کنند و یا در امور زندگی خود از آن استفاده نمایند. بنابراین، نوسازی و عناصر آن تحت تأثیر چنین شرایطی وارد اورامان شدند. در این‌جا مسئله این نیست که نوسازی فرایندی اجباری، یا اختیاری بوده است، چه‌بسا به هر دو شیوه مذکور صورت گرفته است. نوسازی به مثابه یک پدیده خارجی، ابزاری بوده است که توسط مردم اورامان برای رهایی از شیوه‌های سنتی زندگی و نیز بهبود شرایط به کار گرفته شده است. با این وجود، نکته مهم آن است که آیا نوسازی باعث ایجاد همان پیامدهایی شده است که مردم آن را مدنظر داشته‌اند یا خیر. به عبارت دیگر، مردم اورامان پیامدهای این پدیده را چطور ارزیابی، و تفسیر می‌کنند.

ورود نوسازی به اورامان با پذیرش ابراز نگرانی و ابهام همراه بوده است. بدین ترتیب که مردم از عناصر آن استفاده عملی کرده و آن را مثبت تلقی کرده‌اند اما در امتداد با پذیرش مذکور به‌عنوان تعامل، این پدیده باعث ایجاد یک سری نگرانی‌ها و ناخرسندی‌ها نیز شده است. ناخرسندی‌های مذکور به دلیل نتایج و تأثیراتی بود که به تزلزل و یا تهدید برخی شیوه‌ها و

اعتقادات سنتی مردم اورامان منتهی می‌شود. در این فرایند برخی مقاومت‌های سنتی به وجود آمده است. این مقاومت‌ها در قالب نگرانی از پیامدهای ناخواسته ورود تکنولوژی، تأثیرات سنت‌زدای آموزش مدرن، ابراز نگرانی از تزلزل مبانی باورداشت‌ها و اعتقادات، نگرانی از نابودی شیوه‌های سنتی، تأکید بر حفظ روابط خویشاوندی و تعاملی، و نیز چالش زبان اورامی قابل بحث است. لذا برخورد اورامی‌ها با این پدیده ترکیبی از پذیرش و ابراز نگرانی و ابهام است. از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، انسان‌ها موجوداتی نیستند که پاسخ‌های خودجوش و غیرعقلانی به محرک‌های بیرونی بدهند، بلکه آن‌ها محرک‌ها و رویدادها را تجربه، معنا، و ارزیابی می‌کنند. در این‌جا مردم اورامان نیز در برخورد با نوسازی آن را ارزیابی کرده و درک دوگانه‌ای از آن داشته‌اند.

با برخورد مردم اورامان با پدیده نوسازی و تعامل با آن، پیامدهای خاصی به وجود آمد. این پیامدها از نظر مردم اورامان یکسان تلقی و تفسیر نشدند. برخی از این پیامدها از نظر مردم اورامان معطوف به بهبود وضعیت آنان و برخی دیگر باعث ایجاد ابهام و ناخرسندی شدند. در حالی که رویکرد عمومی نوسازی این فرایند را دوره انتقال یا گذار می‌بیند، رویکرد تفسیری بر این باور است که این فرایند فرایندی تفسیری و ارزشیاب است و چنانچه کنشگران اجتماعی به درک واضحی از آن برسند، رفتار خاصی هم در قبال آن انجام می‌دهند. پیامدهای ورود نوسازی از نظر ساکنان منطقه در حوزه فرهنگ مادی باعث بهبود و ارتقای سطح زندگی آن‌ها شد. ارتقای سطح زندگی اقتصادی، بهبود بهداشت، توانمندی ناشی از آموزش مدرن، رفاه و تسهیلات جدید زندگی و تسلط نسبی بر جهان طبیعی و زندگی اجتماعی باعث شد که مردم اورامان از نوسازی به معنای پدیده‌ای ساختاربخش، سازنده، و مثبت یاد کنند. حال آن‌که فرهنگ غیرمادی آن‌ها شامل دین، زبان، روابط خویشاوندی و اجتماعی در معرض خطر قرار گرفت. از این‌رو، آن‌ها این پدیده را به‌عنوان امری ساختارشکن، فشارآور، اجبارکننده، و هزینه‌بردار درک می‌کنند. بنابراین، پاسخ نهایی سؤال اصلی تحقیق آن است که پیامدهای نوسازی به مثابه امری دوگانه، مثبت/منفی، توانمندساز/فشارآور، سازنده/برانداز درک و تفسیر شد. این تقابل از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی نوعی ارزیابی و معنادار کردن دنیای پیرامون است. معنایی که توسط انسان خلق و الصاق می‌شود. این معنا همان‌طور که در بخش چارچوب مفهومی تحقیق نیز عنوان شد در مسیر زندگی روزمره و در خلال تجربه جهان زندگی در میان ذهنیت‌های کنشگران شکل گرفته و نظام معنایی و ادراکی خاصی پدید می‌آورد که در منطقه اورامان دارای شکلی تقابلی و هم‌ارزش بوده است.

منابع

- Atkinson, P. (1992) *Understanding Ethnographic Texts*, London: Sage Publications Ltd.
- Atkinson, Paul A., et. al., (2007) *Handbook of Ethnography*, Second Edition, Sage Publications Ltd.
- Auerbach, Carl F. and Louise B. Silverstein, (2003) *Qualitative Data: An Introduction to Coding and Analysis*, New York University Press.
- Bailey, Garrick. and James Peoples, (2002) *Humanity: Introduction to Cultural Anthropology*. Sixth Edition, Belmont: Wadsworth Press.
- Ball, M. S. and G. W. H. Smith, (1992) *Analyzing Visual Data*, London: Sage Publications Ltd.
- Bauer, M. and G. Gaskall, (2003) *Qualitative Researching With Text, Image and Sound: a Practical Handbook*, London: Sage Publications Ltd.
- Beck, Ulrich, Anthony Giddens, Scott Lash, (1994) *Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order*, First Edition, Stanford University Press.
- Berg, Bruce. (2006) *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*. Sixth Edition, New York: Allyn and Becon.
- Blaikie, Norman. (2007) *Approaches to Social Inquiry, Second Edition*, London: Polity Press.
- Brewer, John. (1998) *Ethnography*, London: Open University Press.
- Bryman, Alan. (1988) *Quality and Quantity in Social Research*. London: Unwin Humanly Press.
- Carspecken, P. F. (1996) *Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide*, Rutledge Press.
- Charmaz, Kathy. (2006) *Grounding Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, London: Sage Publication.
- Collins, Randall. (1994) *Four Sociological Traditions*, Oxford Press.
- Corbin, Juliet and Anselm Strauss (2008). *Basics of Qualitative Research*, Third Edition, London: Sage Publications.
- Creswell, J. (2003) *Qualitative Inquiry and Research Design: chossing Among Five Traditions*, London: Sage Publications Ltd.
- Creswell, John. (1998) *Research Design: Quantitative, Qualitative, and Mixed Methods*, London: Sage Publication.
- Crorty, Michael. (1998) *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*, London: Sage Publication.

- Cuba, Egon (1991) *Paradigm Dialog*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Denzin, Norman and Yvonne Linclon.(2005) *The Sage Handbook of Qualitative Research*, Third Edition, Sage Publication.
- Depoy, Elizabeth and Laura Gitlin, (2005) *Introduction to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies*, Third Edition, Mosby Press.
- Dey, Ian, (1993) *Qualitative Data Analysis: A User-Friendly Guide*, Rutledge Press.
- Elliott, Anthony and Bryan. Turner,(2001) *Profiles in Contemporary Social Theory*. London and Thousand Oaks: Sage Publication.
- Elliott, J. (2005) *Using Narrative in Social; Approaches*, London: Sage Publications Ltd.
- Ember,Carol, and Melvin. Ember,(2006) *Cultural Anthropology*, New Jersey: Prentice-Hall.
- Erlanson, David. (1993) *Doing Naturalistic Inquiry*. London: Sage Publications.
- Esterberg, K. G. (2002) *Qualitative Research Methods and Process*, Second Edition, London: Open University Press.
- Feldman, M. S. (1995) *Strategies for Interpreting Qualitative Data*, London: Sage Publications Ltd.
- Fetterman, David M.(1998) *Ethnography Step by Step*. Second Edition. London: Sage Publications.
- Fischer, Michael and George. Marcus. (1986) *Anthropology as Cultural Critique*. Chicago. University of Chicago Press.
- Geertz, Clifford.(1973) *The Interpretation of Culture*, Basic Books Press.
- Giddens, Anthony. (1984) *The Constitution of Society*, London: Polity Press.
- Glaser, B. (1978) *Theoretical Sensitivity*, Sociology Press.
- Glaser, Barney and Anselm Strauss, (1967) *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers.
- Glaser, Barney. (1998) *Doing Grounded Theory: Issues and Discussions*, Sociology Press.
- Glaser, Barney.(2001) *The Grounded Theory Perspective: Conceptualization Contrasted with Description*, Sociology Press.
- Gubrium, Jaber F. and James A. Holstein (2001) *Handbook of Interview Research*, London, Sage Publication.
- Gubrium, Jaber F. and James A. Holstein, (1997) *The New Language of Qualitative Research Method*, First Edition, Oxford University Press.
- Hall, John R. , Mary. Jo Neitz, and Marshall. Battani, (2003) *Sociology on Culture*. London: Rutledge.
- Hammersley, Martin and Paul Aikmson.(1997) *Ethnography: Principles in Practice*,

- Second Edition, New York: Rutledge Press.
- Haralambos, M. and M. Holborn,(2004) *Sociology: Themes and Perspectives*, Sixth Edition, London: Collins Educational Press.
- Hesse-Biber, Sharlen Naghy and Patricia Leavy, (2004:) *Approaches to Qualitative Research: A Reader on Theory and Practice*, London: Sage Publications.
- Hollway, Wendy and Tony. Jefferson, (2002) *Doing Qualitative Research Differently*, London: Sage Publications.
- Hulmes, David, and Mark. Turner, (1990) *Sociology and Development*. London: Harvest Wheat Sheaf Publication.
- Johnson, Jeffry. (1989) *Selecting Ethnographic Informants*. London: Sage Publication.
- Jorgenson, Darryl .(1989) *Participant Observation*. London: Sage Publications.
- Kottak, Conard.(2002) *Anthropology: The Exploration of Human Diversity*. Ninth Edition. London: McGraw-Hill Press.
- Layder, Derek. (1997) *Modern Social Theory*, Taylor & Francis Ltd Publication.
- Lincoln, Yvonne and Egon Guba,(1985) *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Lofland, J. et al,(2005) *Anlyzing Social Settings: A Guide to Qualitative Observation and Analysis*, Belmont, CA, Wadsworth.
- Mahadevan, Meena.(2003) *Exploring Changes in Food Meaning and Food Choices Among Asian Indian Hindu Brahmins in State College; A Grounded Theory Approach*. Ph. D. Thesis. Department of Nutritional Sciences. The Pennsylvania State University.
- Marsh, Ian. (2000) *Sociology, Making Sense of Society*, Second Edition, Pearson Prentice - Hall.
- Maxwell, Joseph,(2004)) *Qualitative Research Design: An Interactive Approaches*, Second Edition, London: Sage Publications.
- May, T. (2002) *Qualitative Research in Practice*, London: Sage Publications Ltd.
- Merriam, Sharan. (1998) *Qualitative Research and Case Study: Applications in Education*. San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Mewborn, Kenya. (2005) *Grounded Theory Study of Multicultural Experiences of School Psychologists*.Ph. D. Thesis. Maryland, College Park.
- Mills, M. B. and M. Huberman, (1994) *QuaUtative Data Analysis: Sourcebook of New Methods*, London: Sage Publications Ltd.
- Morse, Janic M. (2001) "Situating Grounded Theory within Qualitative Inquiry." in Rita. Shereiber, and Phyllis. Noerager Stern, (eds.), *Using Grounded Theory in Nursing*. New York: Springer Publishing Co.

- Morse, M. , Michael. Barrett, and Maria. Mayan, (2002) "Verification Strategies for Establishing Reliability and Validity in Qualitative Research." *International Journal of Qualitative Methods*, Vol. 1, No. 2.
- Neuman, Lawrenc. (2006) *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, Third Edition. London: Allyn and Bacon.
- Neuman, Lawrence, (2007) *Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*, Second Edition, Allyn & Bacon.
- Outhwaite, William, (2006) *The Blackwell Dictionary of Modern Social Thought*, Second Edition, Wiley-Blackwell.
- Patton, Michael.(2002) *Qualitative Research & Evaluation Methods*, London: Sage Publication.
- Punch, Keith, (2005) *Introduction to Social Research: Quantitative and Qualitative Approaches*, Second Edition, London: Sage Publications Ltd.
- Ritchie, Jane and Jane. Lewis, (2005) *Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers*, London: Sage Publication.
- Salter, Gemma and David. Clark,(2003) "The Impact of Substance Misuse on the Family: A Grounded Theory Analysis of the Experience of Parent". PhD. Thesis. Department of Psychology, University of Wales. Swansea. UK.
- Sardan, Oliver. (2005) *Anthropology of Development: Understanding Contemporary Social Change*. London: Zed Book Press.
- Schutt, R. (2004) *Investigating the Social World: the Process and Practice of Research*, Fourth Edition.London: Pine Forge Press.
- Seale, C. (1998) *Researching Society and Culture*, Lodon: Sage Publications
- Shaw, Stephen.(2003) "The Client Helical Path: A Grounded Theory of Unsuccessful Therapy Experiences". Ph. D. Thesis. Department of Psychology University of Saskatchewan.
- Shreiber, Rita.(2001) *Using Grounded Theory in Nursing*, New York: Springer Publishing Co.
- Silverman, D. (2005) *Doing Qualitative Research*, London: Sage Publication.
- Singleton, R. and et al., (2005) *Approaches to Social Research*, London: Sage Publication.
- Strauss, Anslern, and Juliet Corbin (1998) *Basics of Qualitative Research*, Second Edition, London: Sage Publications.
- Sztompka, Piotr, (1993) *Sociology of Social Changes*, Wiley-Blackwell Publishers
- Titscher, S. and et al, (2005) *Methods of Text and Discourse Analysis*, London: Sage

Publications Ltd.

Tucker, Kenneth H. (1998) *Anthony Giddens and Modern Social Theory*, London: Sage Publications Ltd.

Turner, Stephen P. and Paul A. Roth, (2003) *The Blackwell Guide to the Philosophy of the Social Sciences*, Wiley-Blackwell.

Vago, Steven, (2003) *Social Change*, Fifth Edition, London: Prentice Hall

Vardeman, Jennifer Eileen. (2005) "Women Meaning Making of Cervical Cancer: Using A Grounded Theory Approach". Ph. D. Thesis. University of Maryland, College Park.

Wallace, Ruth and Alison Wolf, (2005) *Contemporary Sociological Theory: Extending the Classical Tradition*, Sixth Edition, Pearson Prentice Hall.

Wood, JiU. (2004) "The Experience and Meaning of Postmenopausal Women Sexual Desires: A Grounded Theory". Ph. D. Thesis. Department of Biobehavioral Health. The Pennsylvania State University.

احمد محمدپور، استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان است (نویسنده مسئول).

a-mohammdpur@yahoo.com

مهدی رضایی، دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران است.

m-rezaei-05@yahoo.com